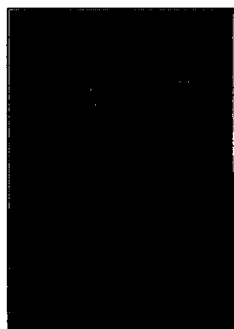


گزارش علمی از کتاب مع الدكتور ناصر القفاری ...

به اهتمام مهدی اسلامی



در میان فرقه‌ها و نحله‌های موجود در دنیا، می‌توان وهابیت را یکی از شوم‌ترین پدیده‌ها دانست که در مسیر حرکت امت واحده پیامبر صلی الله علیه و آله، سد راهی عظیم به شمار می‌رود. ناآگاهی و غفلت از چنین موانع خطرناکی، می‌تواند آثار مخرب بسیاری در انسجام امت اسلامی به جای بگذارد و در نهایت موجب کمرنگ شدن یا محو معارف متعالی اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله گردد.

رهبر معظم انقلاب، حضرت آیه الله خامنه‌ای دام ظلّه می‌فرماید:

امریکا وهابیت را علیه وحدت مسلمین تجهیز کرده است. مردم را به دست‌هایی که امروز وحدت را می‌شکنند توجه بدهید. با مردم صریح حرف بزنید. امروز، آن دستی که امریکا علیه وحدت تجهیز کرده، عبارت از همین دست پلید وهابیت است... از اول، وهابیت را برای ضربه زدن به وحدت اسلام و ایجاد پایگاهی - مثل اسرائیل - در بین جامعه مسلمان‌ها به وجود آوردند همچنان که اسرائیل را برای این که پایگاهی علیه اسلام درست کنند به وجود آوردند. حکومت وهابیت و این رؤسای نجد را به وجود آوردند تا داخل جامعه اسلامی مرکز امنی داشته باشند که به خودشان وابسته باشد و می‌بینید هم که وابسته‌اند... استعمارگران با حربه مذاهب ساختگی نظیر وهابیت به ایجاد شکاف و نفاق بین مسلمانان می‌پردازند...

بیان حقایق و مبارزه با انحرافات و وظیفه اصلی و همیشگی برای مؤمنان به ویژه دانشمندان و فرهیختگان هر جامعه‌ای است و در واقع یکی از مصادیق روشن جهاد؛ بلکه عالی‌ترین مرتبه‌ی آن به شمار می‌رود. لذا در این تحقیق برآنیم، در ابتدا ضمن معرفی یکی از کتابهایی که برای فتنه‌گری و درهم شکستن صف امت اسلامی تنظیم شده، معرفی نمودیم که شامل آراء وهابیهاست به همراه گزارشی اجمالی از آن، سپس به رد آن به همراه گزارشی تفصیلی از نقدهای مطرح شده بپردازیم.

نام این کتاب «اصول مذهب الشیعة الامامیة الاثنی عشریة عرض و نقد» تألیف دکتر ناصر بن عبدالله بن علی القفاری، است.

این کتاب در سه جلد و ۱۳۸۰ صفحه در قطع وزیری می‌باشد. چاپ‌های مختلف این کتاب را می‌توان در مصر و سعودی یافت. چاپ اول و دوم آن در انتشارات دار الحرمین للطباعة قاهره مصر به سالهای ۱۴۱۴ و ۱۴۱۵ هجری قمری بوده است و چاپ سوم آن در سال ۱۴۱۸ انتشارات دار الرضای سعودی، دکتر ناصر قفاری، این کتاب را به عنوان پایان‌نامه دوره‌ی دکترایش در دانشگاه محمد بن سعود ریاض، رشته عقیده و مذهب ارائه و دفاع کرد، که نشان درجه یک تحقیق را دریافت نمود. کتاب به ظاهر تألیف یک نفر است؛ لکن یقیناً از حمایت دانشگاه و محققین بسیاری برخوردار بوده است، چراکه پس از اتمام تألیف در کلاسهای درس دانشگاههای سعودی مورد تدریس قرار گرفته است. به علاوه، به اعتراف خود قفاری، او در ابتدا قصد نوشتن این تحقیق را نداشته است بلکه به دنبال کار روی جزء اول کتاب «الجواب الصحیح لمن بدل دین المسیح» تألیف ابن تیمیه، بوده است اما یکی از اساتیدش به نام دکتر محمد رشاد سالم مصری مؤسس کتابخانه ابن تیمیه در مصر و از چهره‌های معروف وهابی و محقق کتاب منهاج السنه ابن تیمیه و بعضی دیگر به او توصیه کردند که درباره‌ی تشیع تحقیق نماید. و این نیست مگر به جهت ایجاد و ترویج فتنه میان فرقه‌های مختلف اسلامی، تا هر چه بیشتر از رشد آگاهی میان مسلمانان و گرایش آنان به مذهب حقه تشیع جلوگیری به عمل آید.

قفاری به مصر، عراق، بحرین، کویت، پاکستان و بعضی مناطق دیگر سفر می‌کند و با کتب شیعه آشنا می‌شود.

معرفی کتاب

این کتاب از یک مقدمه، پنج باب و یک خاتمه تدوین شده است.
مقدمه: شامل مباحث، تعریف شیعه و اختلاف اقوال در مورد آن.
باب اول: سه فصل دارد.

فصل اول: اعتقادات شیعه مبنی بر تحریف قرآن، عدم حجیت قرآن بدون قیّم، وجود یک مصحف سّری، توجیه مصحف علی بن ابیطالب علیه السلام، وجود تناقضات میان کلمات علمای شیعه در مورد تحریف.

فصل دوّم: اعتقاد شیعه به این که کلام ائمه دوازده گانه آنان، همان کلام رسول الله صلی الله علیه و آله و کلام خداست، عدم اعتقاد به روایات تابعین و صحابه، برتر دانستن ائمه ایشان از انبیاء و آلّه دانستن آنان.

فصل سوّم: اعتقاد به اجماع به عنوان یکی از ادله اربعه، و اثبات بعضی از مسائل مخالف اجماع مسلمین به وسیله اجماع.
حال که اجمالاً با فصلی از این کتاب آشنا شدید، زمان آن رسیده تا به نقد آن نیز اجمالاً و تا اندازه ای که این مقال اجازه می دهد، پرداخته شود.
دکتر ناصر قفاری در صفحه ده جلد اول این کتاب می نویسد:

نویسندگان سنی امروزه در مقابل شیعه سه دسته اند: ۱. گروهی که شیعه را کافر می دانند مثل محب الدین خطیب، احسان الهی ظهیر و ابراهیم جبهان. ۲. گروهی که آنان را معتدل دانسته و قائل به غلوّ آنان نیستند مثل نوشتجات نشار، سلیمان دنیا و مصطفی شکعه. ۳. گروهی مثل بهناوی که امر بر آنها مشتبه شده تا جایی که از بزرگان شیعه می پرسند آیا قضاوت امثال احسان الهی ظهیر (تکفیر شیعه) درباره ی شما درست است؟

لذا مناسب است همین جا اشاره کنیم اگر ردّی و نقدی در ادامه می آید، تنها در جواب شبهات این نویسنده در این کتاب نیست بلکه نقد هرگونه شبهه ای است که توسط امثال: قفاری، احسان الهی ظهیر، محب الدین خطیب و بزرگان نشان چون محمد بن عبدالوهاب مطرح گشته است؛ چه این که همه ی آنان جیره خوار عقاید ابن تیمیه می باشند.

بر این کتاب نقدهای مختلفی نوشته شده است، که یکی از آنها کتاب: «مع الدكتور ناصر القفاری» تألیف آقای ابوالفضل اسلامی است.

معرفی اجمالی کتاب «مع الدكتور ناصر القفاری»:

این کتاب در چهار جلد مجزاً تنظیم گشته و چاپ اول آن به سال ۱۴۲۶ هجری قمری در انتشارات فقاقت قم است.

جلد اول با عنوان: مع الدكتور ناصر القفاری فی اصول مذهبه حول القرآن والتشيع

جلد دوم با عنوان: مع الدكتور ناصر القفاری فی اصول مذهبه حول السنّة وروايتها

جلد سوم با عنوان: مع الدكتور ناصر القفاری فی اصول مذهبه حول الامامة

جلد چهارم با عنوان: مع الدكتور ناصر القفاری فی اصول مذهبه حول الامام المهدي عليه

السلام می باشد.

با این اضافه که در خلال مباحث به برخی شبهات غیر از شبهات محوری نیز پرداخته شده است.

آن چه در این مقاله می آید، گزیده‌ای از جلد اول و دوم این کتاب است، و دو مجلد دیگر ان شاء الله در فرصتی دیگر.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱. شبهه تحریف قرآن

دکتر قفاری می نویسد:

... و بعد ما رأينا أنّ معظم كتب الشيعة سقطت في هذه الهوة المظلمة ای التحريف...^۱

و در جای دیگر:

اکثر كتب الشيعة المعتمدة عندهم قد روت هذا الكفر و جاءت معظم هذه الروايات

صريحة في ذلك...^۲

احسان ظهير^۳، عبدالستار تونسسی^۴، احمد عثمان خلیفه^۵ و برخی نویسندگان دیگر، این

شبهه را متوجه شیعه کرده‌اند.

خلاصه تعابیر آنان چنین است:

۱. شیعه به این قرآن موجود بین مسلمانان، اعتقادی ندارد.

۲. شیعه قرآن را محرف می‌داند.
۳. قول به تحریف قرآن موجب کفر شیعه است.
۴. کتابهای شیعه، بر تحریف قرآن اجماع دارند.
۵. همه امامیه بر این باورند که قرآن محرف است الا سه نفر.^۶
۶. در نزد شیعه قرآن ستری وجود دارد غیر از قرآن متعارف، که «مستر براین» از آن مطلع است.^۷
۷. شیعه با اعتقاد به تحریف قرآن در مقابل تمامی فرقه‌های اهل سنت قرار دارد. پس در یک جمله: شیعه قائل به تحریف است.

پاسخ به شبهه تحریف قرآن

این گزاره، دارای مفرداتی است: ۱. شیعه ۲. تحریف. آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

جناب آقای قفاری

آیا منظور شما از لفظ «شیعه» مذهب و دین شیعه است؟ و یا منظورتان افراد و مصادیق آن؟

اگر منظورتان مکتب و مذهب تشیع است، که باید در جواب بگوییم:

مذهب شیعه پیرو پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و معتقد به اسلام است و قرآن را معجزه

جاوید پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند و با تمسک به همین قرآن به دنبال هدایت و دوری

از ضلالت است.

تفصیل مطلب:

مکتب شیعه قرآن را معجزه جاوید خداوند برای رسول الله صلی الله علیه و آله به جهت

هدایت بشر می‌داند و آن را به دور از تحریف می‌بیند به دلایل زیر:

۱. صیانت و دوری قرآن از تحریف از مسلمات عقل نزد عقلاست.

قرآنی که منبع اصلی دین است و احکام شرع را بیان می‌کند و تبیان همه چیز است و از ابتدای

نزولش مورد اهتمام مسلمانان بوده و نسبت به کم یا زیاد شدنش مواظبت بسیار داشته‌اند و سبب

هدایت و نیل به سعادت خویش قرار داده‌اند به این علت که نسخه اعطایی خداوند برای هدایت

بشر است عقلاً با تحریف سازگاری ندارد و عقلاً قرآن محرف را مایه هدایت نمی‌بینند.

۲. مکتب اهل بیت (ع) می‌گوید: دین اسلام دینی است که تا روز قیامت جاودانه است و قرآن حاوی این دین می‌باشد و جاودانگی با تحریف سازگار نیست.

۳. حیات دینی و عملی اهل بیت علیهم السلام بر عدم تحریف قرآن دلالت دارد. اولاً - اهل بیت علیهم السلام، در نماز واجب، مسلمانان را مأمور به قرائت یک سوره کامل بعد از حمد نموده‌اند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لا تقرأ في المكتوبة باقل من سورة ولا بأكثر.^۸

یعنی در نماز واجب کمتر یا بیشتر از یک سوره نخوان.

ثانیاً - فتاوی‌های فقهای این مکتب نیز بر وجوب قرائت یک سوره کامل پس از حمد در نمازهای واجب صادر شده است.^۹

ثالثاً - روایات بسیاری که شامل تعالیم اخلاقی و آداب اجتماعی و معارف دینی است و از ائمه علیهم السلام صادر شده تا مسلمانان با عمل به آنها به درجات بالای ایمان نائل شوند حکایت از عدم تحریف قرآن دارند. روایاتی که فضائل سوره‌ها را بیان می‌دارد و بعضاً ثواب ختم سوره‌هایی را در زمانهای معین معرفی می‌کند.

قطعاً اگر نسبت به قرآن قائل به تحریف بوده باشند، این روایات از دلالت می‌افتند، چراکه هر سوره‌ای احتمال نقص یا زیاده خواهد داشت و ختم آن، اثر مطلوب را نخواهد داشت.

۴. قرآن ملاک شناخت احادیث و سنت نبوی است.

در قواعد اصولی مکتب اهل بیت علیهم السلام یکی از راه‌های شناخت احادیث صحیح از غیر صحیح عرضه آن به کتاب الله است، در صورت موافقت صحیح است و در صورت مخالفت از صحت می‌افتد و غیر قابل اخذ است.^{۱۰}

قطعاً با قول به تحریف، قرآن نمی‌تواند میزان و ملاک برای تشخیص سنت و حدیث قرار گیرد.

۵. خود قرآن بر عدم تحریف دلالت دارد.

«أَنَا مَخْنُوعٌ لِكِتَابِ الذِّكْرِ وَ أَنَا لَهْ لِحَافِظُونَ»^{۱۱}. و این وعده الهی است و وعده الهی تخلف‌ناپذیر است. «و إِنَّ لِكِتَابِ عَزِيزٍ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»^{۱۲}.

۶. حدیث ثقلین

در این حدیث که مورد اتفاق بین فریقین: عامه و امامیه می‌باشد، قرآن از سوی رسول الله صلی الله علیه و آله یکی از دو ثقلی قرار گرفته است که عدم تمسک به آن موجب ضلالت

است و گمراهی پس متمسک به آن برای هدایت واجب است؛ و معنا ندارد که آن قرآن غیر از قرآنی باشد که در بین مسلمانان وجود دارد و گرنه بیان حدیث لغو می‌گردد و مسلمانان به ضلالت و گمراهی می‌افتند.

به علاوه به قرینه «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» نیز می‌توان بر عدم تحریف متمسک جست که خود بحث جداگانه می‌طلبد.

جناب آقای دکتر قفاری!

با توجه به مطالب مذکور روشن گشت که مکتب شیعه قائل به تحریف نیست.

پس باید شق دیگر سؤال را بررسی کنیم. آیا منظور تان افراد، اعیان و اشخاص و مصادیق شیعه است؟

پرداختن به این مطلب، نیاز به تبیین معنای لغوی و اصطلاحی شیعه دارد، لکن از آن جا که این مقال را گنجایش تفصیل نیست به ذکر خلاصه‌ای بسنده می‌نماییم.

شیعه:

در لغت به معنای پیرو و یاور می‌باشد و در اصطلاح پیروان علی بن ابیطالب علیهما السلام را گویند.

قول محقق در تاریخ تکوّن شیعه: «مترقیات کتب و علوم اسلامی»
شیعه در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله تکوّن یافته و توسط خود رسول الله صلی الله علیه و آله به پیروان علی بن ابیطالب علیهما السلام اطلاق گشته است.

ابن حجر می‌نویسد:

ابن عباس می‌گوید هنگامی که خداوند آیه: «ان الذین امنوا و عملوا الصالحات

اولئک هم خیر البریة» را نازل کرد، رسول الله صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام

فرمود: آنان (خیر البریة) تو و شیعیان تو هستید، روز قیامت تو و شیعیانت می‌آید

در حالی که رضایت دارید و از شما رضایت هست و دشمنت در حال ناراحتی می‌آید.^{۱۳}

احادیثی از قبیل حدیث یوم الانذار، حدیث منزلت، حدیث سفینه، حدیث غدیر در پی

آیاتی چون آیه ولایت و... همگی بر این مطلب گواهند.

اقوال دیگر در تاریخ تکوّن شیعه به گمان قفاری!

۱. هنگام وفات پیامبر صلی الله علیه و آله در روز سقیفه.

۲. در زمان عثمان بن عفان در پی حرکت عبدالله بن سبا.

۳. روز واقعه تحکیم یا جنگ جمل.

۴. بعد از واقعه کربلاء و شهادت امام حسین علیه السلام.

۵. ...

البته همه‌ی این فرضیه‌ها، باطل و مردودند به دلایلی که در جای خود مفروض است و آن را به مجالی دیگر می‌سپاریم. آنچه که گفتنی است این است که پیامبر صلی الله علیه و آله در طول عمر پربرکت خویش، پس از یوم الإنذار تا روز وفاتش در زمانها و مکانهای مختلف، به امامت و جانشینی علی بن ابیطالب پس از خود تصریح فرموده و به پیروی از او و اطاعت از فرامینش تأکید می‌ورزد، و این همه نتیجه می‌دهد:

شیعه در زمان خود پیامبر صلی الله علیه و آله تکون پیدا کرده است.

آقای ناصر قفاری

کدام یک از شیعیان در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله قائل به تحریف‌اند؟

و به تعبیر دیگر:

کدام یک از سلمان، ابوذر، مقداد، اصبع بن نباته، اویس قرنی، حارث بن عبدالله اعور

همدانی، حجر بن عدی، رشید هجری، زید بن صوحان و ...؟

کدام یک از شیعیان در زمان صحابه و تابعین و تابعین تابعین؟

آیا مالک اشتر، ابن سکیت (متوفای ۲۴۴ ه.ق.)، ابان بن تغلب (م ۱۴۱ ه.ق.)؟

می‌توان مجموعه‌ای دویست الی سیصد نفری از اعظام شیعه را در قرن‌های اول و دوم و

سوم هجری قمری برشمرد و از آقای ناصر القفاری پرسید کدام از اینها قائل به تحریف‌اند؟

جناب آقای دکتر!

اگر یکی از این اعظام قائل به تحریف بودند، قطعاً به آن می‌پرداختند و در کتابهای شما می‌آمد

حال آن که هیچ یک از کتابهای شما مطلبی از تحریف نسبت به این مصادیق شیعه نیآورده‌اند.

ممکن است نویسنده کتاب «اصول مذهب الشیعة الامامية الاثنی عشریه» بگوید:

بله، تا زمان غیبت کبرای امام دوازدهم شیعه کسی قائل به تحریف نموده است، اما

در این زمان شخصی پیدا شده که قائل به تحریف است و آن هم «محمد بن یعقوب

بن اسحاق الکلینی» است.

اینجاست که باید به آقای دکتر ناصر القفاری چنین خطاب کرد:

این بود آن چه که در بوق و کرنا داشتید که شیعه قائل به تحریف است. دو قرن و نیم پس از پیامبر صلی الله علیه و آله احدی از شیعیان را نیافتید که قائل به تحریف بینید و معرفی نمایید. کلینی را در اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم به عنوان قائل تحریف معرفی می‌کنید و می‌گویید شیعه امامیه، همه ایشان قائل به تحریف هستند!!

این است دقت فنی و علمی شما در نسبت دادن!! یا للانصاف.

اما در مرحوم کلینی چه دیده‌اید که او را قائل به تحریف می‌دانید؟

قفاری می‌نویسد:

وقد روى الكليني في الكافي من اخبار هذه الاسطورة الشيء الكبير مع انه التزم الصحة فيما يرويه. ١٤

وقد اهتم باشاعة هذه الفرية الكليني ثقة دينهم في كتابه الكافي و عقد لها باباً خاصاً بعنوان «باب أنه لم يجمع القرآن كله الا الائمة عليهم السلام» و ذكر فيه ست روايات لهم... ١٥

بدین مضمون که چون مرحوم کلینی:

اولاً روایاتی را در کتاب کافی آورده است با مضمون تحریف، و خود در اول کتاب گفته که هر چه در کافی آورده‌ام صحیح است.

و ثانیاً برای یک باب، عنوانی را اخذ کرده که تحریف را می‌رساند.

پس با این دو دلیل، کلینی قائل به تحریف است.

نمی‌توان از مرحوم کلینی دفاع کرد ولی قبلاً او را معرفی نمود.

کلینی کیست؟ و کافی چیست؟

کلینی - رضوان الله تعالی علیه - کسی است که در ابتدای کتابش می‌نویسد:

فاعلم يا اخي ارشدك الله انه لايسع احدا تمييز شيء مما اختلف الرواية... ١٦

کلینی معتقد است شناخت احادیث را باید به اهلش سپرد و وقتی به اهلش مراجعه

می‌کنیم می‌بینیم می‌فرماید:

آن را به کتاب خدا عرضه کنید، اگر موافق بود اخذش کنید و اگر مخالف بود ردش نمایید.

پس کلینی قرآن را ملاک می‌داند و احادیث را با قرآن می‌شناسد.

سپس می‌نویسد:

... و أرجو ان يكون بحث توحيث... مع ما رجونا ان نكون مشاركين لكل من اقتبس منه و عمل بما فيه في دهرنا هذا... و أرجو ان يسهل الله جلّ و عزّ امضاء ما قدمنا من النية...^{۱۷}

کجا مرحوم کلینی گفته است هر چه در این کتاب آورده صحیح می‌داند؟! کلینی امید آن دارد که عملش و نیتش مورد امضای خداوند قرار گیرد و رجاء به صحت احادیث دارد.

چقدر خوب بود آقای ناصر القفاری این مطالب مرحوم کلینی در طلیعه کتابش را با مکتوبات بخاری در ابتدای صحیح بخاری مقایسه می‌کرد، آنجا که می‌نویسد:

خَرَجْتُ الصَّحِيحَ مِنْ سِتِّ مِائَةِ أَلْفِ حَدِيثٍ...

و نیز:

ما كتبت في كتاب الصحيح الا اغتسلت قبل ذلك و صليت ركعتين...

و نیز:

لم أخرج في هذا الكتاب الا صحيحاً...^{۱۸}

این بخاری است که مدعی است هر چه را در کتابش آورده، صحیح است. آقای قفاری اشتباه کرده که این ادعا را به مرحوم کلینی نسبت داده است!! و اما کتاب «کافی»:

اسد حیدر نویسنده کتاب الامام الصادق علیه السلام و المذاهب الاربعه می‌گوید: کلینی، کافی را در بیست سال نوشت، به بلاد اسلامی رفت و احادیث را جمع نمود که جمعاً ۱۶۱۹۰ (شانزده هزار و یکصد و نود حدیث) حدیث شد و این مقدار از مقدار احادیث صحاح ششگانه اهل سنت بیشتر است.

آیا دکتر قفاری ابواب این کتاب را مشاهده کرده است؟! باب فضل حامل القرآن، باب من حفظ القرآن ثم نسيه، باب في قرائته، باب البيوت التي يقرأ فيها القرآن، باب ثواب قراءة القرآن، باب قراءة القرآن في المصحف باب ترتيب القرآن بالصوت الحسن، باب فضل القرآن و....

این ابواب و ابواب دیگر در این باره، همگی از بذل عنایت و اهتمام مؤلف به قرآن، معجزه جاوید خداوند برای رسول الله صلی الله علیه و آله حکایت دارد، و هرگز با قول به تحریف نمی‌سازد.

اکنون پس از معرفی مرحوم کلینی و کتاب کافی به سراغ ادله قفاری در نسبت تحریف به کلینی می‌رویم.

دلیل اول: ذکر روایات با مضمون تحریف، ملتزم قول به تحریف است.

باید گفت: این چگونه منطقی است؟! آیا همین که شخصی روایاتی را با مضمونی خاص در کتابش ذکر کرد، به آن اعتقاد دارد؟!

اگر چنین است پس باید جناب آقای قفاری بسیاری از مؤلفین اهل سنت را که کتابهای آنان سراسر مملو از روایات تحریف است، قائل به تحریف قلمداد کند، سیوطی در الاتقان و ده‌ها فرد دیگر.

آیا دکتور قفاری، در کتاب کافی کلامی از مرحوم کلینی مبنی بر تحریف و اعتراف به آن یافته است؟

ممکن است بگویید چون در اول کتاب آورده که این کتاب صحیح است.

در جواب بیان می‌داریم، هرگز چنین چیزی در ابتدای کتاب کافی نیامده است و افترا بی‌بیش نیست.

و اما در باره‌ی آن شش روایاتی که قفاری حمل بر تحریف نموده است می‌گوییم: حتی اگر همه‌ی آن روایات سنداً و دلالتاً تمام باشند و فرضاً بر تحریف کتاب دلالت داشته باشند، کلینی آنها را چون مخالف کتاب الله می‌بیند، اعراض می‌نماید^{۱۹} و از اخذ آنها خودداری می‌کند. زیرا که قرآن می‌فرماید ما آن را حفظ می‌کنیم.

به علاوه اینها شاذند و نادر نه مجمع علیه تا اخذ شوند، حال آنکه مبنای کلینی در ابتدای کافی تأکید بر قبول احادیث مجمع علیه است.^{۲۰}

و ثالثاً مجرد نقل روایت، قبول و قول به محتوا را به همراه ندارد.

اما در خصوص این شش روایت، بیان می‌داریم: هم از لحاظ سند و هم از لحاظ دلالت دارای اشکالتند.

اما از لحاظ سندی:

به عنوان نمونه در سلسله اسناد این روایات «سهل بن زیاد» وجود دارد که نجاشی او را تضعیف کرده و غیر معتمد علیه می‌داند و مرحوم خوئی و شوشتری توثیقش را ثابت ندانسته‌اند.

و اما از لحاظ دلالت:

به یک نمونه بسنده می‌کنیم:

... قلت له: جعلت فداک إنا نسمع الآيات في القرآن ليس هي عندنا كما نسمعها و لا
نحسن أن نقرأها كما بلغنا عنكم فهل نأثم؟ فقال: لا، اقرؤوا كما تعلمتم فسيجيئكم من
يعلمكم. ۲۱

امام علیه السلام می‌فرماید:

همان طور که مردم قرائت می‌کنند شما هم بخوانید، تا در زمان مناسب، کسی که
قرائت را بلد است به شما یاد بدهد.

این روایت از لحاظ مدلول، به هیچ عنوان بر تحریف دلالت ندارد.

جناب آقای دکتر قفاری!

آیا با این مطالب می‌خواستید کلینی را کافر بدانید؟! و از دین خدا خارج شده معرفی

نمایید؟! آیا کلینی با این دلیل واهی از اهل قبله خارج گشت!؟

حدیثی را متذکر می‌شویم:

طبرانی با سند موثق از عمر بن خطاب نقل می‌کند که عمر گفت:

القرآن الف الف و سبعة و عشرون الف حرف فن قرأه صار محتسباً كان له بكل

حرف زوجة من الحور العين. ۲۲

قرآن طبق گفته عمر یک میلیون و بیست و هفت هزار حرف باید داشته باشد؛ حال آن که

حروف قرآنهاى موجود به ثلث این مقدار هم نمی‌رسد.

و اما دلیل دوم جناب آقای ناصر قفاری!

ایشان می‌گوید:

چون کلینی بابی را به عنوان «باب انه لم يجمع القرآن كله الا الائمة عليهم السلام»

نامگذاری کرده است قائل به تحریف است.

جواب می‌گوییم:

آقای ناصر قفاری یکی از شرایط مهم تألیف و نویسندگی که حفظ امانت در نقل قول یا نوشته باشد را رعایت ننموده است.

اولاً چرا در کلام مرحوم کلینی تحریف کرده‌اید شما که دم از بی‌زاری از تحریف می‌زنید؟! کلینی چنین عنوان داده است:

باب انه لم یجمع القرآن کله الا الائمة علیهم السلام و انهم یعلمون علمه کله.^{۲۳}

جناب آقای دکتر!

معلوم است اگر این ضمیمه را می‌آورید، دیگر نمی‌توانستید نسبت تحریف بدهید. این باب در مورد احادیثی است که می‌رسانند ائمه علیهم السلام به کتاب خدا علم دارند، نه آن که قرآن را اینها جمع کرده‌اند نه دیگران.

و ثانیاً چرا از شش روایت این باب فقط به یک روایت اشاره کرده‌اید؟

قطعاً نه آن پنج حدیث و نه این یک حدیث، هیچ کدام بر تحریف دلالت ندارند. حدیث را مشاهده نمایید:

عن جابر قال سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول: «ما ذعی احد من الناس انة جمع

القرآن کله کما انزل الا کذاب و ما جمعه و حفظه کما نزله الله تعالی الا علی بن ابیطالب

علیه السلام و الائمة من بعده.^{۲۴}

روایت می‌رساند که کسی جز ائمه علیهم السلام بر قرآن، آن گونه که نازل شده است، علم ندارد و این علی علیه السلام و ائمه بعد از او هستند که از ترتیب نزول، شأن نزول و معنا و تفسیر آیات نازله به طور کامل و طبق واقع اطلاع و علم دارند.

حال سؤال این است، مضمون روایت چه ربطی به تحریف قرآن دارد؟!

پس همان طور که ملاحظه شد، شیعه نه از نظر مکتب و نه از نظر مصادیق تا اواخر قرن سوم، قائل به تحریف نیست و مصداق ادعایی دکتر قفاری به نام مرحوم کلینی هم هرگز قائل به تحریف نمی‌باشد. و اگر فرضاً در طول تاریخ شیعه فردی یافت شود که قائل به تحریف باشد، هرگز نمی‌توان آن را به همه شیعه نسبت داد همان طور که در میان اهل سنت کسانی یافت می‌شوند که کتاب در اثبات تحریف می‌نویسند و این نمی‌رساند که همه اهل سنت قائل به تحریف هستند مانند کتاب محمد الخطیب در مصر که کتاب‌های او را بعد از چاپ جمع کردند.

به هر حال هیمنه و اساس این شبهه درهم شکست چرا که قائلین به شبهه، آن را به صورت کلی و به تمام شیعه نسبت می‌دهند و همان طور که گذشت چنین چیزی صحت ندارد.

۲. شبهه تکفیر راویان شیعه

دکتر ناصر قفاری می‌نویسد:

... و تبیین من خلال ذلك ان رجال كتبههم في الغالب ما بين كافي لايؤمن بالله و لا بالانبياء و لا بالبعث و المعاد و منهم من كان من النصارى و يعلن بذلك جهارا و يتزيا بزيمهم و لم يدع صحبتهم....^{۲۵}

افرادى نظير:

مال الله بحرينى، موسى جارالله، غريب مجوسى، ابراهيم جبهان، احمد تركمانى، نعمانى هندی، محب‌الدين خطيب و... همگى، در این باره تعابیری دارند که می‌توان چنین تلخیص نمود:

۱. راویان شیعه کافرند و به خدا و انبیاء و معاد ایمان ندارند.

۲. راویان شیعه از اهل کتاب هستند مثل نصاری.

۳. راویان شیعه اهل جهنمند.

۴. راویان شیعه فاسق و ملعون و کذاب هستند.

قبل از ورود به بحث توجه به نکات زیر مناسب است:

اولاً: شناخت احادیث صحیح از غیر آن یکی از مسائل مهم مربوط به جامعه اسلامی است چرا که سنت که خود، دومین منبع اصلی معارف اسلام است به واسطه احادیث به امت اسلامی رسیده است. حوزه‌های علمیه و نهادهای دانشگاهی شیعه و عامه در این خصوص با تأسیس علم رجال و با جرح و تعدیل راویان احادیث نقش بسیار مهمی ایفاء نموده‌اند.

در این مجال، ما از مطالب رجالی موجود در کتابهای علمای فریقین استفاده خواهیم کرد. ثانیاً نسبت کفر دادن از سوی امثال آقای ناصر قفاری به پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام چیز تازه‌ای نیست و جای تعجب ندارد، چرا که زمانی پیشتر، کسی با بیان جمله: «مجنون است» - العیاذ بالله - به بزرگ مرد خلقت یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله افتراء بست. و البته از آنانی که بر طبق هوی و هوس عمل می‌کنند و در پی اجرای بی‌چون و چرای دستورات سفارت انگلیس و آمریکا هستند بیش از این هم انتظار نمی‌رود.

کسی که به خدا ایمان داشته باشد و معاد را باور نموده باشد و در دینش مواظبت نماید، به عاقبتش فکر خواهد کرد و به دنبال گفتار شیطان نخواهد بود و باید بداند هر آنچه بر زبانش جاری شود، روزی مورد محاسبه قرار خواهد گرفت همانطور که در شریعت اسلامی ثابت است:

انّ من روى رواية على مؤمن ليسقطه عن اعين الناس فقد خرج من ولاية الله إلى ولاية الشيطان.^{۲۶}

ثالثاً چگونه همه راویان شیعه یا غالبشان کافر باشند و به پیامبران و روز جزاء ایمان نداشته باشند حال آن که بعضی از این راویان:

- از اهل بیت پیامبرند. آنان که: اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً.

- از صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله هستند که با اسلام، از دنیا رفته‌اند.

- از تابعین پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت حضرت‌اند که از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله تبعیت کرده‌اند.

- از بزرگان اهل سنت و راویان احادیث کتابهای اهل سنت‌اند.

چگونه بتوان غالب راویان شیعه را کافر دانست، حال آن که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیهما السلام تا حضرت مهدی علیه السلام همگی از ناقلان و تدوین کنندگان احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله هستند؟! امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

و الله ما نقول بأهوائنا و لا نقول برأينا و لا نقول إلا ما قال ربنا فهما أحببتك فيه

بشيء فهو عن رسول الله لسنا نقول برأينا من شيء.

اهل بیت پیامبر صلی الله علیهم اجمعین، سنت رسول الله صلی الله علیه و آله را بدون کم و کاست، تدوین، ترویج و نقل فرموده‌اند و چیزی از خود نیآورده‌اند. و بالتبع اصحاب و تابعین هم، همین روش را ادامه داد. و عیناً احادیث را نقل نموده‌اند. آیا غالب راویان شیعی کافرند و به روز جزاء ایمان ندارند؟!

تفصیل مطلب

پس از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله، نسبت به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله دو مسلک به وجود آمد.

۱. مسلک خلفا مانند ابوبکر، عمر و رجال حکومتی.

۲. مسلک بزرگان صحابه مثل حضرت علی علیه السلام، حضرت زهرا سلام الله علیها، سلمان فارسی، ابوذر غفاری شاید این تعبیر مناسب تر باشد:

۱. مسلک منع تدوین حدیث.

۲. مسلک اهل بیت علیهم السلام.

مسلک خلفا بر این شد که تدوین و نقل حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله ممنوع باشد و کسی حق نقل حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را نداشته باشد.

یحیی بن جعدده می گوید: «عمر اراده کرد سنت را بنویسد سپس از نظرش برگشت و به همه بلاد نوشت هر کس از حدیث (سنت) چیزی نزد اوست آن راز بین ببرد.»^{۲۷}

عائشه از پدرش ابوبکر نقل می کند که پدرم گفت: «دخترم احادیث را بیاور، احادیث را که

۵۰۰ (پانصد) حدیث بود آوردم، آتش خواست و همه را آتش زد.»^{۲۸}

امثال این مطالب که بسیار سؤال برانگیز است بسیار است.

۱. آیا این عمل خلفا بر ضد قرآن نبود؟

۲. آیا این عمل خلفا بر ضد سنت رسول الله صلی الله علیه و آله نبود؟

۳. آیا این عمل خلفا بر ضد علم، عالم، تعلیم و تعلم نبود؟ و جوب ابوابی در کتب اهل

سنت با عناوین فضل علم، عالم، تعلیم و تعلم چگونه توجیه می شود؟

منع تدوین حدیث توسط مسلک خلفا، یکصد سال طول می کشد. این حجر می نویسد:

در اواخر عمر تابعین، تدوین آثار و تبویب اخبار آغاز شد.^{۲۹}

۴. آیا این عمل خلفا بر خلاف وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله به حفظ احادیثش

نبود؟ مگر نه این که حضرت می فرمود: «من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً من سنتی أدخلته یوم

القیامة فی شفاعتی.»^{۳۰}

و اما مسلک اهل بیت علیهم السلام:

این مسلک به تدوین، ترویج و نشر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله اهتمام می ورزد.

تمامی ابواب فقهی کلامی، تفسیری، اخلاقی و... حتی میزان ارزش خراشی که به بدن وارد

شده مورد اهتمام قرار می گیرد.

علی علیه السلام «کتاب علی» می‌نویسد.

حضرت زهراء سلام الله علیها «مصحف فاطمه» می‌نگارد.

شرح حبیل بن سعد می‌گوید:

حسن بن علی علیهما السلام، فرزندان خود و برادرش را جمع کرد و فرمود: ای فرزندان من و فرزندان برادرم، شما اکنون کوچکیهای قوم خود هستید و در آینده بزرگان آنان، علم را فراگیرید و اگر کسی نتوانست که آن را روایت کند، بنویسد و در خانه نگهدارد.^{۳۱}

هر یک از امامان شیعه تا حضرت مهدی علیه السلام، به شهادت علمای هر عصر به ترویج و نشر و نقل و تدوین سنت رسول الله صلی الله علیه و آله پرداختند.

و این مهم در همان زمانی بود که بر اساس مسلک خلفا، تدوین حدیث و سنت نبوی ممنوع بود. فهرستی از اسامی مروّجان و ناقلان سنت نبوی بر اساس مکتب اهل بیت علیهم السلام را مشاهده نمایید:

۱. سلمان فارسی (م ۳۶) ۲. ابورافع (م ۳۵) ۳. ابوذر غفاری (م ۳۱-۳۴) ۴. ابی بن کعب (م ۳۰)
۵. اصبخ بن نباته (م ۱۰۰) ۶. عبدالله بن عباس (م ۶۷) ۷. سلیم بن قیس همدانی (م ۹۰)
۸. معاذ بن جبل (م ۱۸) ۹. جابر بن عبدالله انصاری (م ۷۴) ۱۰. حجر بن عدی (م ۵۱)
۱۱. عثمان بن حنیف (م بعد از ۴۰) ۱۲. حذیفه بن یمان (م بعد از بیعت با علی علیه السلام)
۱۳. کمیل بن زیاد (م ۸۲) ۱۴. ابوالاسود دثلی (م ۶۹) ۱۵. بلال (م ۲۱).

پس مسلک اهل بیت علیهم السلام هم به ترویج و نشر و تدوین سنت و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخت و هم شاگردانی تربیت کرد که پس از خود، به این امر مهم استمرار داده و سنت نبوی را زنده نگهدارند.

ابان بن تغلب یکی از این شاگردان است. او متوفای سال ۱۴۱ هجری قمری است. ذهبی درباره او می‌گوید: «شیعی جلد لکنه صدوق... و قد وثقه احمد بن حنبل و ابن معین...»^{۳۲}

به کلام ابن حجر هم توجه کنید: «قال احمد و یحیی و ابوحاتم و النسائی، ثقة»^{۳۳}

این کلام بزرگان و رجالی‌های عامه است که وثاقت ابان را شهادت می‌دهد.

و اما کلام رجالی‌های شیعه:

نجاشی درباره ابان می‌نویسد: «عظیم المنزلة فی اصحابنا...» امام باقر علیه السلام به او فرمود:

اجلس في المدينة و أفت الناس فإني أحب أن يُرى في شيعة مثلك.^{٣٤}

برو در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده، که من دوست دارم در میان شیعیانم مثل تو باشم.

نتیجه تلاش شاگردان این مسلک، کتابت اصول اربعه شد. کتب اربعه: کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب الاحکام و الاستبصار و نیز تربیت بیش از چهار هزار شاگرد ممتاز خروجی این مسلک است.

آقای دکتر ناصر قفاری!

آیا پیروان این مکتب، آیا ناقلان سنت نبوی که مدعی اند از خود هیچ نمی گویند و فقط ناقل احادیث گهربار پیامبرند، کافرند؟!

آیا جرأت می کنید، به اینان نسبت کفر بدهید؟

مگر می توان به چنین افترايي ملتزم شد؟

جناب آقای دکتر، به مشیخه ائمه چهارگانه اهل سنت بنگرید، به روایات احادیث صحاح و

مسانید نظر بیاندازید، آیا در میان آنان، راویان شیعی را نمی بینید؟!

اسماعیل بن عبدالرحمن بن ابی کریمه کوفی (م ۱۲۷)، اهلج کندی (یحیی بن عبدالله)

(م ۱۴۵)، جابر بن یزید حارث جعفری کوفی (م ۱۲۸)، عطیه بن سعد عوفی (م ۱۱۱)، عدی بن

ثابت انصاری (م ۱۱۶) و بسیاری دیگر که همگی شیعه اند، شیوخ ابوحنیفه اند.

عباد بن عوام بن عمر واسطی (م ۱۸۵)، اسماعیل بن ابان اردی کوفی (م ۲۱۶)، خالد بن

مخلد قطرانی ابوهیثم (م ۲۱۳)، علی بن هاشم عابدی (م ۱۸۰) و بسیاری دیگر که همگی

شیعه می باشند از شیوخ احمد بن حنبل می باشند.

گفتار ذهبی را ضمیمه کنم:

لو ردّ حدیث هؤلاء الشیعة لذهبت جملة الآثار النبویة و هو مفسده بیّنة.^{٣٥}

ابوحنیفه چه می گوید:

لولا الستان هلک النعمان.^{٣٦}

اگر آن دو سالی که من (نعمان: ابوحنیفه) از جعفر بن محمد علیه السلام استفاده

کردم، نبود، نابود می شدم.

پس جناب آقای دکتر ناصر قفاری، به اعتراف ذهبی:

اگر روایان شیعه و احادیثشان رد شود، مفسده عظیمی به دنبال دارد که همان از بین رفتن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد.

آیا حرف شما را بپذیریم یا حرف امثال ذهبی، خطیب بغدادی، ابن حجر یا حتی جوزجانی مبغض علی علیه السلام را؟!

ضرب المثل معروفی در زبان عرب در اینجا خودنمایی می کند:

من كان بيته من الزجاج فلا يرمى الناس بحجر.

کسی که خانه اش شیشه ای است به سوی مردم سنگ نمی اندازد.

کمی در خود بنگرید:

از شما می پرسیم: با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله چه کردید؟ مگر نه این که یکصد سال نقلش ممنوع بود؟ پس از آن که منعش لغو شد چگونه تدوین گشت؟ اگر معتقد هستید که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله ناقل تراث نبوی اند، اصحاب که در طول این یکصد سال از دنیا رفتند.

به علاوه تعداد اصحاب چقدر بود، و شما در کتب روایی آنان احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را توسط چند تن از آن اصحاب نقل می کنید؟

تعداد اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله معلوم نیست، لکن این مطلب یقینی است که در حجة الوداع نزدیک به یکصد و بیست هزار نفر حج به جای آوردند پس می توان چنین نتیجه گرفت که حداقل اصحاب یکصد و بیست هزار نفر بوده است، اما این در حالی است که ابن حزم اندلسی در کتاب «اسماء الصحابة الرواة»^{۳۷} تعداد روایان از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را یک هزار و پانصد و شصت و پنج نفر (۱۵۶۵ نفر) ذکر می کند.

۱۵۶۵ نفر کجا و یکصد و بیست هزار نفر کجا!!!

به علاوه از این تعداد صحابه، چگونه بعضی مثل ابوهریره ۵۳۷۴ حدیث نقل می کنند و بعضی مثل حضرت خدیجه سلام الله علیها و حسان بن ثابت فقط یک حدیث؟

چگونه ابوبکر ۱۴۲ حدیث، علی علیه السلام ۵۳۶ حدیث و عمر ۵۳۷ حدیث حال آن که ۲۳ سال با پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از بعثت بوده اند، اما عائشه دختر ابوبکر ۲۲۱۰ حدیث؟!؟

این در حالی است که از فاطمه سلام الله علیها دختر رسول الله صلی الله علیهما فقط ۱۸ حدیث در کتب روایی اهل سنت موجود است!!

جناب آقای دکتر قفاری!

این ابوهریره کیست که مفتی اعظم و بزرگ ناقل تراث نبوی لقب گرفته است؟
اما اسمش:

نووی می نویسد: «اسم ابوهریره عبدالرحمن بن صخر است بنا بر قول اصح میان ۳۰ قول».^{۳۸}
کنیه اش:

ترمذی می نویسد: «عبیدالله بن ابی رافع گفت: به ابوهریره گفتم چرا به تو ابوهریره گفتند؟
گفت: چون گوسفندان فامیلم را می چراندم و یک گربه کوچکی داشتم، شبها آن را روی درخت
می گذاشتم و روزها با من بود و با آن بازی می کردم. لذا به من گفتند پدر بچه گربه.»
چه سالی مسلمان شد؟

ابن کثیر می نویسد: «ابوهریره در سال جنگ خیبر اسلام آورده است».^{۳۹} یعنی سال هفتم
هجری قمری. سپس به بحرین رفته است و یک سال و ۹ ماه در بحرین اقامت کرده است.^{۴۰}
این است ناشر تراث نبوی!!
خودش می گوید: «اجیر پسر غزوان شدم در مقابل غذای شکمم».^{۴۱}

ابوهریره و هم نشینی با کعب الاحبار:

ابن کثیر می نویسد:

«حدیث یاجوج و مأجوج را که احمد در مسندش و غیر احمد، از ابوهریره نقل کرده اند
شاید ابوهریره از کعب الاحبار گرفته باشد چرا که زیاد با او نشست و برخاست داشت...».^{۴۲}

با نمونه ای از احادیث منقول توسط ابوهریره آشنا شویم:

۱. خدا آدم را به صورت خودش خلق کرد.^{۴۳}

۲. روز قیامت خدا با چشم سر در صورت های مختلف دیده می شود.^{۴۴}

۳. خداوند، هر شب به آسمان دنیا فرود می آید.^{۴۵}

۴. پیامبر صلی الله علیه و آله به علت خواب، نماز صبحش قضا شد.^{۴۶}

۵. سلیمان نبی در یک شب به دور ۱۰۰ زن طواف می‌کرد.^{۴۷}

۶. ملانکه با عمر بن خطاب تکلم کردند.^{۴۸}

۷. موسی کنار نیل لباسش را کند و روی سنگ گذاشت، و سنگ لباس موسی را برد و موسی بدون لباس در حالی که بنی اسرائیل او را می‌نگریستند به دنبال سنگ می‌دوید.^{۴۹}
و چقدر خوب بود جناب آقای ناصر قفاری اول به حالات راویان سنتی در کتب رجالی اهل سنت نظر می‌افکند و بعد از دقت نظر در احوالات آنان، به ابراز رأی می‌پرداخت.
خوانندگان محترم را در این قسمت به مراجعه به جلد دوم «مع الدكتور ناصر لقفاری فی اصول مذهب حول السنّة و روایها» از صفحه ۳۵۲ به بعد، توصیه می‌نمایم. مؤلف، اسامی بیش از هزار نفر از راویان سنتی که همگی بنابر اقوال رجالی‌های معروف اهل سنت از کذبین، وضّاعین و جعل‌کنندگان احادیثند را ذکر کرده است.

به هر حال آنچه می‌توان به امثال دکتر ناصر قفاری که بر ایراد اتهامات بی‌اساس به شیعه اصرار می‌ورزند خطاب کرد، توصیه به تدبّر در افکار و اندیشه‌هایشان و مراجعه به وجدان و تقوای الهی است، «ان ربک لبالمرصاد».

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

پی‌نوشتها:

۱. قفاری، اصول مذهب الشیعة الامامية الاثنی عشریة، ج ۱، ص ۲۷۴.

۲. همان، ص ۲۹۹.

۳. احسان الهی ظهیر، الشیعة و السنه، ص ۹۴. چاپ شادمان لاهور پاکستان.

۴. بطلان عقائد الشیعة، ص ۲۸ چاپ دار العلوم للطباعة، قاهره مصر.

۵. کتاب فصل الخطاب عرض و نقد، ص ۳۰ چاپ دار السلف ریاض عربستان.

۶. احسان الهی ظهیر، الشیعة و السنه، ص ۱۲۴.

۷. قفاری، اصول مذهب الشیعة، ج ۱، ص ۲۵۵.

۸. وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۷۳۶.

۹. جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۳۱.

۱۰. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۸۸.

۱۱. حجر: ۹.

۱۲. فضلت: ۴۱ و ۴۲.

۱۳. ابن حجر، الصواعق المحرقة، ص ۱۶۱.

۱۴. قفاری، اصول مذهب الشیعة، ج ۱، ص ۲۲۷.

۱۵. همان، ص ۲۶۱.

۱۶. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۸
۱۷. همان، ص ۹
۱۸. فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۷
۱۹. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۸۸ کتاب فضل العلم «باب الأخذ بالسنة و شواهد الكتاب».
۲۰. همان، ص ۹
۲۱. همان، ج ۲، ص ۶۱۹
۲۲. سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۱۹۸
۲۳. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۸
۲۴. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۸، ح ۱
۲۵. فقاری، اصول مذهب الشيعة، ج ۱، ص ۳۷۲
۲۶. شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۲۸۷
۲۷. کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۹۱
۲۸. تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۵
۲۹. مقدمه فتح الباری به نقل از اضواء السنة المحمدية، ص ۲۶۱
۳۰. کنز العمال، جلد ۱۰، ص ۱۵۸
۳۱. همان، ج ۵، ص ۲۲۹
۳۲. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴
۳۳. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۶۳
۳۴. نجاشی، رجال، ص ۱۱
۳۵. ذهبی، میزان الاعتدال، حرف الف
۳۶. آلوسی، التحفة الاثنی عشریة، ص ۸
۳۷. ابن حزم، اسماء الصحابة الرواة با تحقیق ابوالسلام
۳۸. ابن حجر، الاصابة، ج ۷، ص ۱۹۹
۳۹. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۸، ص ۱۱۱
۴۰. الاصابة، ج ۷، ص ۲۰۴
۴۱. البداية والنهاية، ج ۸، ص ۱۱۱
۴۲. ابن کثیر، تفسیر، ج ۳، ص ۱۰۴
۴۳. بخاری، صحیح، ج ۷، ص ۱۲۵
۴۴. همان، ج ۴، ص ۹۲
۴۵. همان، ج ۲، ص ۴۷
۴۶. مسلم، صحیح، ج ۱، ص ۲۵۴
۴۷. بخاری، صحیح، ج ۴، ص ۲۷
۴۸. همان، ج ۲، ص ۱۹۴
۴۹. مسلم، صحیح، ج ۲، ص ۳۰۸



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی